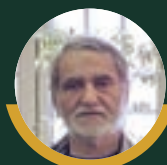


جلسه از ابتدای تأسیس تا الان، یک ساعت بعد از نماز مغرب و عشاء شروع می‌شود و آقایان و خانم‌های جلسه زودتر به منزل عمو می‌آیند تا در پذیرایی و گاه خرید کمک پسرعموهایش باشند؛ به یاد ندارم حتی برای یک هفته جلسه تعطیل شده باشد؛ حتی در هوای سرد و برفی و زمان کرونا هم برگزار شد. برادرزاده مرحوم مشهدیان توضیح می‌دهد: حال و هوای جلسه بنا به ایام مختلف سال تغییر می‌کند؛ به عنوان مثال در محرم و صفر بعد از تلاوت قرآن، روضه خوانی انجام می‌شود و در اعیاد نیز برگزارکننده جلسه در همین محفل شیرینی پخش می‌کند. ماه رمضان نیز هرکسی می‌خواست، اقامتی می‌داد. این برنامه‌ها با گذشت سال‌ها هنوز هم در جلسه ما حفظ شده است.

یک جلسه هم تعطیل نشد!

شبهات چهارده‌ساله به پسرعموهایش بسیار زیاد است. علیرضا مشهدیان که داماد این خانواده هم هست، در کودکی پدرش را از دست داد و وزیر بال و پر عمویش بزرگ شد.



او از دوازده سالگی در جلسه قرآن شرکت می‌کرد و همانند پسرعموهایش برای خدمت به شرکت‌کنندگان حاضر بود. نگاهی به تصویر عمویش می‌اندازد و می‌گوید: عمویم حکم پدرم را داشت. او از کودکی من را با قرآن و اهل بیت (ع) در همین دوره آشنا کرد. هیچ وقت مرا از پسرانش جدا نمی‌دانست.



یادگیری منبش جوانمردی در دوره قرآن

«هر هفته در خانه همان عضوی که قرار بود جلسه قرآن برگزار شود، اتاق پذیرایی مرتب و آراسته می‌شد. اگر هم تابستان بود، فرش در حیاط پهن می‌شد. سپس رحل‌های قرآن چیده می‌شد تا جلسه صفای بیشتری داشته باشد. مهمان‌ها در استکان باریک، چای می‌نوشیدند و گلویی ترمی کردند تا یک به یک اعضا بیابند و تلاوت توسط اولین نفر شروع شود.»



این زیباترین تصویری است که محمود خالقی هژبری از جلسه قرآن به یاد دارد. او شش سال بعد از تأسیس جلسه قرآن متولد شد. پدرش، حاج علی آقا، از همان افرادی بود که از ابتدای شکل‌گیری دوره همراه حاج غلامرضا مشهدیان بوده است. از سال ۷۲ که پدر محمود آقا به رحمت خدا رفت، او ادامه دهنده راه پدر شد. محمود آقا می‌گوید: پدرم عاشق اهل بیت (ع) بود و هر هفته در منزلمان مراسم روضه برپا بود. وقتی حرف برگزاری دوره قرآن به میان آمده بود، او با جان و دل داوطلب برگزاری جلسه در منزلمان شد. از موقعی که پنج‌شش ساله بودم، در همین مراسم، کفش حاضران را جفت می‌کردم، یا گاهی جاسیگاری گل سرخی جهیزیه مادرم را برای آن‌ها می‌چیدم.

کمی مکث می‌کند و طعم آن روزها را در دهانش مزه‌مزه می‌کند. هنوز هم شیرین است؛ «حدود چهار نفر به خانه ما می‌آمدند. جلسه دوساعتی طول می‌کشید و صدای قرآن در خانه می‌پیچید. هر بار چشم می‌گرداندم و به پدرم نگاه می‌کردم، از چهره بشاش و خوشحال او، من نیز صورتم با خنده باز می‌شد.» او می‌گوید: از کودکی تشویق شدم تا قرآن بخوانم و در دوره نوجوانی و بزرگسالی رسم و منبش پدرانمان را یاد گرفتم؛ اینکه اگر کسی در محله مشکلی دارد یا گریه به کارش افتاده است، همفکری کنم و راهی جلوی پایش بگذارم. این دوره قرآن برای محمود آقا درس زندگی بوده است؛ «هنگامی که پدرم به رحمت خدا رفت، به همسرم گفتم می‌خواهم این دوره قرآن را به منازلمان بیاورم تا لبخند او هنوز هم زنده باشد. همسرم از پیشنهاد من بسیار استقبال کرد و این‌گونه شد که ۳۲ سال است میزبان جلسه در خانه خود هستیم.»

بداغی می‌افزاید: حاج حسن، پدر خدایا مرزوم، نیز راه برادر را پیش گرفت و این‌گونه بود که در منزل ما هم جلسه برقرار شد. در ۶۵ سالگی که از خدا عمر گرفته‌ام و از موقعی که به یاد دارم، جلسه کاملاً شکل سنتی داشت و از همان موقع تا الان هیچ تغییری در جلسه رخ نداده است. جز اینکه بسیاری از بزرگان محله و پدران ما به رحمت خدا رفته‌اند و جایشان خالی شده است.

سال ۵۵ پدر حاج رضا به رحمت خدا رفت، موقعی که او شانزده ساله بود؛ «بعد از فوت پدرم، جلسه را ترک نکردم. نوجوان بودم که به دوره می‌آمدم تا موقعی که ازدواج کردم و جلسه را به خانه خودم بردم.»

او به یاد دارد سال اولی که پدرش در قید حیات نبود و او غم بزرگی را تحمل می‌کرد، یکی از شب‌های قدر بعد از

معرفت و همدلی بزرگان جلسه

حاج رضا بداغی از آن دسته آدم‌های خوش تعریف است، همان‌هایی که از نشستن پای حرف‌هایشان هیچ‌گاه خسته نمی‌شوی. او هم از بچگی در جلسات قرآن رشد کرده است. می‌گوید:



غلامحسن بداغی، عمویم، قبل از اینکه جلسه قرآن پیروان حضرت محمد (ص) تأسیس شود، در دوره دیگری شرکت می‌کرد و خودش رئیس جلسه قرآن بود. آن دوره در روزهای شنبه برگزار می‌شد. اما وقتی پای این دوره قرآن به محله باز شد، او داوطلب شد در این جلسه نیز حضور یابد و محفل را در منزل خودش هم برگزار کند.